

هو

جذبات الہیہ

منتخبات کلیات شمس الدین تبریزی با مقدمہ و حواشی مفیدہ و
تصحیح غزلیات نگارش و گردآورده:

حکیم صمدانی و عارف ربّانی
شیخ اسدالله ایزدگشسب متخلص به شمس

با مقدمہ: دکتر باستانی پاریزی

به اهتمام
عبدالباقی ایزدگشسب

جذبات الہیہ (منتخبات کلیات شمس الدین تبریزی)

مؤلف وگردآورنده: شیخ اسدالله ایزد گشسب متخلص به شمس

ناشر: انتشارات حقیقت؛ تلفن مرکز پخش ۵۶۳۳۱۵۱

نوبت چاپ: اول، ۱۳۱۹؛ دوم (با تصحیح و حروف چینی مجدد و افزودن فهرست‌ها)، ۱۳۷۸

ویراستاران: ابوالحسن پروین پریشان زاده - کوروش منصوری

تعداد: ۳۰۰۰ جلد

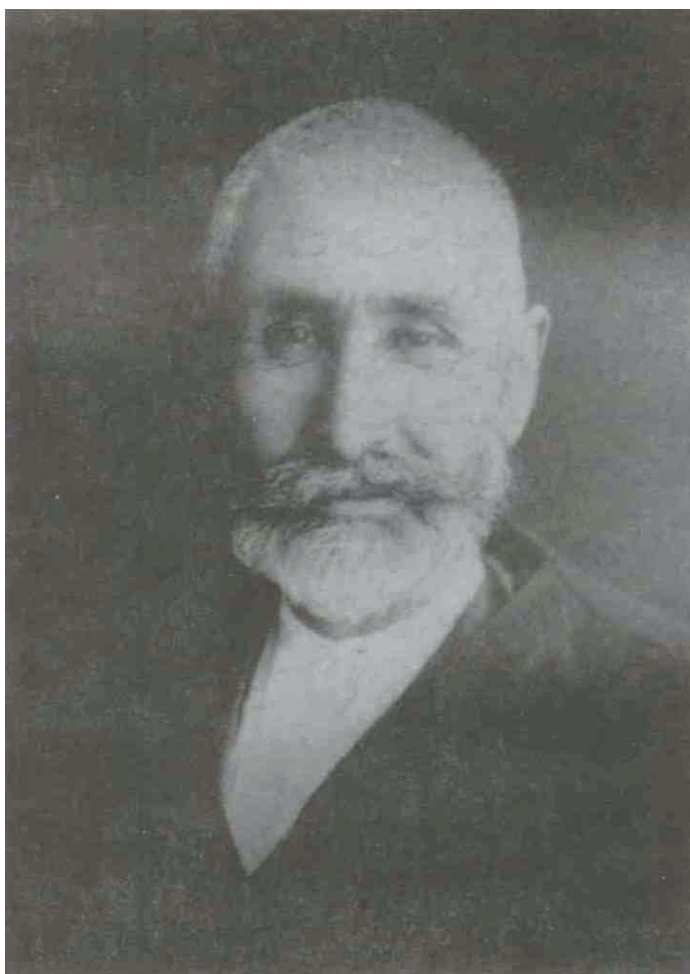
چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

ISBN: 964-90907-6-2

شابک: ۹۶۴-۹۰۹۰۷-۶-۲



حکیم صمدانی و عارف ربّانی شیخ اسدالله ایزدگشسب متخلص به شمس
و ملقب به درویش ناصر علی قدس سرّه

نمونه خط مؤلف از کتاب بیع الآثار

سبحانی سید هزار و سیصد و پنجاه و نهمی مؤلف محترم محمد علی مبارک
 و این اوقات که به نام مآیه الامم در بابات بزرگ حضرت رسول
 و جواریه بنات بود و نظری تألیف نمود و نیز در آنکه در باب
 و سفر و بیرون آمدن و ورود و اوقات و غایت و معرفت حضرت
 و گنجینه شریف و نیز شعری که در این باب که با او با و حق و
 و استعداد و خوش فهم و پاکیزه میسر شد که در این باب که
 و غایت و اوقات و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت
 اسفار گنجینه الاول و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت
 که شد بعد در این اوقات از لایحه سید الهی و لایحه و لایحه
 از علم و درجه اهل اینها شد افسانه در سر در منزل و منزل
 و تصدیق بنات اینها در این اوقات گرفته شد
 بنات

این دو کتاب ۱۲ طبع شد
 و نیز در سال ۱۳۲۰ شمسی
 در کتاب کلمات شمس الدین
 با مقدمه مفصل و فائده مفصل
 و عواید و موهبت بسیار
 رسد نام جناب حضرت الهی
 و نیز در آنکه بنام نامه سفر
 در ۱۳۱۹ شمسی بار بار رسد نام
 از تألیفات و موهبت بسیار
 معاصرین خود را از سر آید
 جمع آوری آن کرد و در دکان

۱۳۵۱
 حضرت بزرگ حضرت خیر المومنین آیه الله العظمی
 با طالع اتمام مسوومین میاراد خانه فاطمه بزرگ ستمش این
 باها بصیر و بدین علم ادب و شریعت و حکم مشغول بود
 خانه فاطمه در تبریز ستمش ستمش و غایت و غایت و غایت
 و در موهبت و ستمش و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت
 و در این اوقات فرایند ارادش ابداله از دست
 و نیز آن بخط مرحوم سید الهی

فهرست مطالب

هفت	مقدمه چاپ دوم
هشت	مقدمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی
دوازده	شرح حال نگارنده و گردآورنده کتاب
هفده	مقدمه چاپ اول
سی و نه	بحث در اطراف غزلیات و شرح احوال مولانا
هفتاد و پنج	قصیده گردآورنده کتاب در وصف مولوی و آثار او
۱	غزلیات
۴۰۶	ترجیعات
۴۱۸	رباعیات منتخبه
۴۲۷	فهرست‌ها

بسمه تعالی

کتاب جذبات الهیه منتخباتی است از کلیات شمس الدین تبریزی با مقدمه و حواشی مفیده و تصحیح غزلیات مولوی که بوسیله حکیم و عارف بزرگوار مرحوم شیخ اسدالله ایزدگشسب متخلص به شمس نگارش و گردآوری گردیده و در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی مطابق با ۱۳۶۰ قمری به چاپ رسیده است. مرحوم والد پس از مدتها زحمت و مطالعه کتب مهم مختلف و به دست آوردن یکجلد کلیات شمس الدین تبریزی خطی قدیمی موفق شد با انتخاب از غزلیات مولانا، جذبات الهیه را ساخته و پرداخته نماید.

ایشان برای اغلب غزلیات مولانا عناوین عرفانی مناسب مرقوم داشته است و ضمناً آیات و اخبار و احادیث مطابق با مضامین غزلیات را متذکر گردیده و از انتخاب بعضی غزلیات الحاقی که مربوط به شمس مشرقی و شمس مغربی و سلطان ولد فرزند مولوی و غزلیات دیگری که به ترکی و عربی ساخته شده و انتساب آنها به مولانا مشکوک است خودداری نمود، و با پیوست فصلی به آخر کتاب (که در این چاپ یعنی چاپ دوم در مقدمه کتاب آورده شده) حین تفسیر اشعار مولانا کلیه صنایع و محسنات بدیعی و لطایف و ظرایف صوری و معنوی غزلیات را تشریح کرده و نیز شرح حال جامع و مفیدی از بزرگان معاصر مولانا مرقوم فرموده است، همچنین گردآورنده کتاب قصیده‌ای در وصف مولوی و آثار او سروده که مطلعش این است:

سخن چو خیزد از دل به دل بگیرد جا سخن ز نفس و هوی نیست غیر باد هوا
این کتاب پس از انتشار در مدت کوتاهی کمیاب شد و بعد از رحلت مرحوم والد برای طالبین نایاب گردید و اهل ذوق و عرفان و ادب از اغلب نقاط ایران در جستجوی آن بودند که متأسفانه تجدید چاپ آن مقدور نبود و ناشرین و مؤسسات مطبوعاتی هم که در آن زمان تقاضای امتیاز تجدید چاپ را داشتند حاضر نبودند این کار را به نحو احسن انجام دهند بنابراین تجدید طبع آن معوق ماند. چون کوتاهی در تجدید طبع این اثر گرانبها که به تصدیق ارباب علم و معرفت گنجینه‌ای از اسرار حقایق و عرفان است بیش از این روا نبود لذا این بنده ناچیز عبدالباقی ایزدگشسب فرزند مؤلف جلیل القدر بنا به وظیفه بنوّت و تقاضای ارباب ذوق با استمداد از روح پُرفروش آن مرحوم اغلاط چاپی آن را اصلاح نموده و با تهیه شرح حال و گراور عکس و نمونه خط والد ماجد و مقدمه‌ای که به قلم دانشمند معظّم جناب آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی استاد محترم دانشگاه تهران نگاشته شده، چاپ دوم کتاب مذکور را به مؤسسه انتشارات حقیقت واگذار نمود. امید است که مورد استفاده کامل دوستداران علم و ادب و طالبان عرفان و کمال واقع گردد. در اینجا لازم می‌داند، از برادر محترم آقای ابوالحسن پریشان‌زاده که در امر ویراستاری و غلط‌گیری اوراق چاپی دقت و مراقبت مبذول داشته‌اند سپاسگزاری نماید.

مقدمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

استاد تاریخ دانشگاه تهران

ارادت و ارتباط من با مرحوم ایزد گشسب از طریق آثار و نوشته‌های اوست و البته یک رشته باریک دیگر نیز موجب تحکیم این ارادت می‌شود و آن رشته معنوی و عرفانی است که ارتباط با قلب دارد نه چشم.

کسان را مهر دل از دیده خیزد و كان القلب قبل العين يهواك

دو عامل باعث می‌شود که در این جا به عنوان مقدمه چند سطری به قلم آورم: نخست ارادت قلبی به مرحوم ایزد گشسب و دو دیگر الفتی که به مولانا صاحب مثنوی و کلمات شمس دارم و گرچه اهلیت من در هر دو مورد برای اظهار نظر مورد تردید خود مخلص نیز هست ولی بهر حال مبادرت به تحریر می‌شود: جذبات الهیه منتخباتی است از کلمات شمس، مولانا جلال الدین بلخی.

ظاهراً ساده‌ترین کارها در تاریخ ادبیات ایران این است که آدم منتخباتی از شاهنامه فی‌المثل یا پنج گنج نظامی یا مثنوی مولانا و یا کلمات سعدی یا همین دیوان شمس مولانا به انجام برساند. همه تصور می‌کنند که آدم می‌نشیند و بر طبق فال نخود، یا قرعه انگشت دست روی یک حکایت یا یک شعر می‌گذارد و آنها را می‌دهد به چاپخانه - می‌شود منتخبات فلان و برگزیده بهمان. حقیقت این است که آنها که دست به انتخاب می‌زنند سخت‌ترین کار را اختیار کرده‌اند زیرا غیرممکن است که آدم بتواند از مجموع پانصد غزل حافظ مثلاً دو بیست تا را انتخاب کند و بقیه را کنار بگذارد؛ شاهنامه هم همینطور - مثنوی هم همینطور.

امکان این کار وقتی ظاهر می‌شود که کسی داستان مورد علاقه یا غزل مورد قبول خود را بخواهد در این کتاب بیابد و آن را پیدا نکند آن وقت است که نه تنها اعتقادش از جمع‌کننده کتاب سلب خواهد شد بلکه اعتقادش به خود کتاب نیز متزلزل می‌شود و خیلی زود با خود خواهد گفت حیف از پولی که در بهای این کتاب دادم و حیف از وقتی که صرف خواندن آن کردم.

مرحوم ایزدگشسب در تدوین منتخبات شمس تبریزی دچار سخت‌ترین تردیدها بوده‌اند زیرا برای یک عارف آگاه برگزیدن یک قطعه از مولانا در حکم کنار گذاشتن ده قطعه مشابه آن است و گاهی اوقات به احتمال این که و اقلاً در انتخاب قطعه‌ای، ظلمی به اصل اثر مولانا یا اجحافی به خواننده اثر او نشده باشد، ممکن است انتخاب کننده گرفتار سخت‌ترین تردیدها بشود و تازه نفس خود انتخاب کننده بسا که باید از حق خودش بگذرد زیرا دلش قطعه‌ای را می‌پسندد که تصوّر می‌کند برای خواننده کتابش گیرایی یا جاذبه در خور را نداشته باشد.

از طرف دیگر بعضی آثار هستند که چاره‌ای جز انتخاب از آنها نیست. شاهنامه شصت هزار بیت است؛ حرف الف غزلیات صائب بیش از تمام غزلیات حافظ است؛ کلّ رباعیات مولانا چند صد برابر رباعیات خیام است؛ غزلیات دیوان شمس بالغ بر سه هزار و سیصد و شصت و پنج قطعه است که مرحوم فروزانفر آن کتاب را در پنج‌شش جلد چاپ کرده. بنابراین برای خواننده قرن بیستم و بیست و یکم با همه گرفتاریهای کمبود وقت و سخت‌گیریهای معاش تهیه و تدوین یک دیوان کبیر از مولانا و خواندن تمام آن غزلیات هرگز امکان‌پذیر نیست؛ یعنی اگر قرار باشد روزی یک غزل هم از شمس بخواند، تازه می‌شود در سال ۳۶۵ غزل و بنابراین سه هزار غزل باقی می‌ماند در بوتۀ اجمال.

یک شرط مهم در این گزینش حتماً باید مورد رعایت باشد و آن این است که انتخاب کننده اهلیت داشته باشد و این اهلیت بسیاری از مشکل‌ها را سهل می‌کند که چون یار اهل است کار سهل است. در مطالعه دیوان شمس و مثنوی هر یک جداگانه به این حقیقت دست می‌یابیم که ملای رومی در این دو اثر بزرگ و جاودانی دارای دو شخصیت جداگانه و کاملاً متمایز از یکدیگر است.

مولوی در مثنوی حکیمی است روحانی و اخلاقی و اجتماعی که کنه روحيات و عواطف بشری را دریافته، برای خیر و صلاح اجتماع و محض رساندن خلقی به قاف ارشاد و حقیقت دمی فارغ نمی‌نشیند غم این و آن را دارد و بر جهل عوام حسرت می‌خورد و به زبان خلق و در لباس تمثیلات عامّه می‌کوشد که خلقی را به ذروه حقیقت بکشاند، اما در دیوان شمس گوینده شاعری است سوخته و پاک باخته و مجذوب، خود را به معشوق سپرده و فنای جسم گرفته و بقای عشق یافته، آنچه می‌گوید از خود می‌گوید و آنچه می‌بیند در خویش می‌بیند. شور و شر و غوغای درونی را به زبان شعر بازگو می‌کند. مثنوی چراغی است فرا راه خلق که نور می‌پاشد و راه می‌نماید. دیوان شمس شعله‌ای است فروزان و خرمی آتش که در بیابان ابدیت افروخته شده، سر می‌کشد و خروشان هر چه بر گرد اوست می‌سوزاند. هیجانات روحی مولانا در این ابیات تبلور یافته صرف تابع عشق و جاذبه اوست:

از قوّت عشق می‌کشانم

آن یار که چرخ برنتابد

از سینه خویش آتش را تا سینه سنگ می‌رسانم
برای خواندن و دریافتن مثنوی عقل و ذوق شاید تکافو داشته باشد اما سیر در دیوان شمس کار
هر کس نیست.

بجوشتید بجوشتید که ما بحر شعاریم بجز عشق بجز عشق دگر کار نداریم
شما مست نگشتید وزان باده نخوردید چه دانید چه دانید که ما در چه شکاریم

اگر از نظر علوم شعری نظر کنیم دیوان شمس غث و سمین دارد ولی که را یارای چنین
سخنی است! دنیای امروز از حالت و نتایج فلسفه و تصوّف قرن پنجم و ششم و هفتم دور مانده و
شاید درک آن حالات و ادراکات برای مردم امروزی مشکل باشد و به همین علت شاید کمتر کسی
بتواند اصل و ذات افکار و تأثرات مولانا را در دیوان شمس درک نماید. مولانا در دیوان شمس سراپا
هیجان و ولوله و شور و خروش است با اینکه سالها و قرن‌هاست که اشعار مولانا در مجالس عارفانه
خوانده می‌شود و به آهنگ هم خوانده می‌شود و حتی در قونیه با سماع درویشی و رقص نیز همراه
است با همه اینها می‌شود گفت که آن موسیقی شعر مولانا را هنوز موسیقی دانان ما از عالم علوی به
عالم سفلی نکشاندند و از آسمان به زمین نیاورده‌اند به قول خود مولانا:

ناله سرنا و تهدید دهل چیزیکی ماند بدان ناقوس کل
بانگ گردشهای چرخ است اینکه خلق می‌سرایندش به طنبور و به حلق
ما همه اجزای آدم بوده‌ایم در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم
گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی یادمان آید از آنها اندکی
لیک چون آمیخت با خاک کرب کی دهد این زیر و این بم آن طرب

مولانا سه شخصیت، یا بهتر بگوییم سه خاصه آدمیزاده را در حد کمال پشت سر گذاشته است:
خصلت زاهدانه، که از مدرسه و مشقیه شروع می‌شود و ملاقات با خضر و بالاخره به تدریس در
مدرسه قونیه خاتمه می‌یابد. خصلت جامعه شناسانه که در مثنوی معنوی ظهور پیدا می‌کند تا آن
حد که در بطون حالات اجتماعی آدمیزاد آن نیز برای تحولات قرون و اعصار نفوذ پیدا می‌کند. و
بالاخره طبیعت و خصلت عارفانه مولانا که به قول مشهور بعد از ملاقات با شمس تبریزی استحاله
بزرگ دریافت و آن عامل باعث دیوان کبیر شمس گردید، دیوانی با شکوه و اشعاری با طنین که تا این
اواخر حتی طبع تمام آن دیوان نیز یکجا به زحمت صورت می‌گرفت. این شخصیت از آنجا طالع
شد که به اشاره شمس جلال الدین محمد بلخی از کلیه شئون و امکانات مکتسبه چشم پوشید و
پشت پا بر درس و بحث و کتاب زد و به قول معروف حتی سر از پا نشناخته در میان بازار شراب

خرید و در دست گرفت و به خانه آمد و بدین طریق همه تعینات قبلی را شکست و کنار نهاد و روح و اعتبار تازه گرفت.

شخصیت سوم مولانا در دیوان شمس و به صورت غزلیات شمس طالع و ظاهر می شود. مرحوم ایزدگشسب نسخه ای قدیمی از کلیات مولانا را مورد استفاده قرار داده با احاطه کاملی که به ادب و ذوقیات فارسی داشته و با رتبه و مقامی که در عرفان و معنویات حاصل کرده بوده است به انتخاب قطعات دلپذیر مولانا پرداخته و بنابراین تا حدّ زیادی انتظار خواننده را برآورده می کند. نخستین بار این منتخبات در سال ۱۳۱۹ شمسی به چاپ رسیده، در حواشی کتاب بسیاری از آیات و اخبار و احادیث مناسب با مضامین غزلیات را متذکر گردیده و اشاره به بعضی غزلیات الحاقی منسوب به شمس مغربی و یا شمس مشرقی و یا سلطان ولد فرزند مولوی و غزلیات دیگری که به ترکی و عربی ساخته شده پرداخته و شکّ خود را اعلام داشته است.

اینک موجب خوشوقتی است که آن مجموعه توسط فرزند ایشان - فاضلی صاحب ذوق و شاعر عارف - آقای عبدالباقی ایزدگشسب به چاپ مجدد می رسد. ایشان با کمال دقت اغلاط متعددی را که در چاپ قبلی متأسفانه پیدا شده بود تصحیح کرده و نسخه ای منقّح و مرتّب در دسترس علاقه مندان گذاشته اند.

لازم به توضیح است که چاپ مجدد این کتاب به اجازه و بل به دستور حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوبعلیشاه) آراسته و پیراسته شده و موجب افتخار است که به حمایت معنوی و روحانی ایشان که مدار مجمع عرفان نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی هستند صورت انطباع می پذیرد؛ فشکراً له ثمّ شکراً له.

از مؤسسه انتشارات حقیقت که در طریقت شریعت نیز صاحب سرمایه است تشکّر فراوان باید کرد که موجبات انتشار این اثر نفیس را فراهم آورده اند.

از کوی رهنان طبیعت ببر قدم وزخوی رهروان طریقت طلب وفا

باستانی پاریزی

شرح حال نگارنده و گردآورنده کتاب

حکیم صمدانی و عارف ربّانی شیخ اسدالله ایزدگشسب در سال ۱۳۰۳ هجری قمری (۱۲۶۲ هجری شمسی) در گلپایگان تولّد یافته، پدرش محمود و جد وی اسدالله نام داشته که او نیز مردی صاحب فضیلت و شاعری توانا بوده است. والد شیخ در سن پنجاه سالگی یعنی به سال ۱۳۳۲ قمری زندگانی را بدرود گفت.

شیخ جلیل القدر از شش سالگی تا هیجده سالگی در موطن اصلی گلپایگان به تحصیل علوم و فنون ادبیّه پرداخته و صرف و نحو و منطق و معانی و بیان را ضمن فقه و اصول و کلام در نزد استادان معروف آن زمان آموخته است. شیخ از وضع تحصیلی و مدارج علمی و اوصاف اساتید خود به شرح زیر یاد نموده:

۱- مرحوم ملا محمد علی بن ملا محمد صادق که مردی فاضل و ادیب بوده و خط را نیکو می‌نوشته است. قرب دو سال مرحوم شیخ در نزد وی به خواندن و آموختن صرف و نحو و منطق گذرانیده است.

۲- مرحوم ملا محمد جواد ابن ملا عباس که از علمای بزرگ گلپایگان بوده و صاحب تألیفات بسیار است.

مرحوم شیخ، شرح باب حادی عشر در کلام و معالم الاصول و مقداری از قوانین الاصول را نزد او فرا گرفته است.

۳- مرحوم حاجی ملا علی بن حاجی غفّار که از فقهای مسلّم و از تبار شیخ بهاءالدین عاملی بوده است. مرحوم شیخ مدّت‌ها نزد او سیوطی، مغنی، مطوّل، شرایع الاسلام و خلاصة الحساب می‌خوانده است.

۴- مرحوم حاجی میرزا محمد باقر بن مرحوم ملا محمد علی آقا سعید که از دانشمندان و حکمای بزرگ بوده و منظومه منطق سبزواری و شرح تجرید قوشجی را به مرحوم شیخ تعلیم داده

است.

۵ - مرحوم سید المجتهدین و قدوة المدققین آقا میرزا محمد کاظم برادر مرحوم آقا میرزا محمد صادق (امام جمعه گلپایگان) که قبولیت عامه داشته غالباً به مرحوم شیخ فاضل خطاب می‌نموده است و این نکته می‌رساند که شیخ در عنفوان جوانی به فضل و دانش متحلی و مشهور بوده است. در سال ۱۳۲۰ قمری شیخ در هیجده سالگی محیط گلپایگان را ترک و برای استكمال علوم متداوله آن روز رهسپار اصفهان که دارالعلم ایران بوده می‌گردد و ظرف ششماه توقف خود قوانین الاصول را مجدداً نزد مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی و شرح لمعه را نزد مرحوم آقا سید علی نجف آبادی و شرح منظومه را نزد مرحوم آقا میرزا محمدعلی توپسرکانی تکمیل و ضمناً در حوزه درس جهانگیر خان قشقائی اعلی الله مقامه - جهت تشریح شرح‌فصوص الحکم و شفا و اسفار حاضر می‌شده و از حوزه درس فقه مرحوم آقا شیخ محمد تقی نجفی و ملا محمد تقی کاشانی نیز استفاده می‌نموده است. سپس به گلپایگان معاودت و از آنجا به عراق عرب شتافته چندین ماه در کاظمین اقامت و در طول توقف نزد علماء آنجا از قبیل مرحوم سید ابراهیم خراسانی که از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بوده و همچنین از حوزه درس آقا میرزا ابراهیم سلماسی استفاده‌های علمی کرده و شرح قانونچه و شرح نفیسی را در طب نزد مرحوم آقا سید موسی طبیب همدانی که از احفاد مرحوم میرسیدعلی همدانی عارف معروف بوده خوانده و تلمذ کرده است. آنگاه به نجف اشرف مسافرت کرده و در آن مکان مقدس به تحصیل و تکمیل علوم پرداخته و از حوزه درس مرحوم شیخ محمد باقر اصطهباناتی معروف به شهید رابع تکمیل حکمت و معقول و فقه و اصول نموده و کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا را نزد این استاد خوانده و از طرف مرحوم اصطهباناتی به لقب شمس الحکما ملقب گردید. پس از آن به طهران و خراسان شتافته و در خدمت مرحوم حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه گنابادی صاحب تفسیر بیان السعادة به وادی عرفان و سلوک الی الله قدم نهاد.

شیخ پس از فراغت از تحصیل و اکتساب معارف الهی به مسقط الرأس خود گلپایگان مراجعت و در آنجا چندی به تدریس حکمت و فقه و اصول و علوم عربیه پرداخته ولی به ملاحظه اینکه حوزه گلپایگان را برای خود کافی ندانسته و مشتاق محیط بزرگی چون اصفهان - بود که زندگانی او با افاضه و استفاضه توأم باشد - ناگزیر ترک دیار مألوف کرده و در سال ۱۳۳۰ قمری در شهر اصفهان رحل اقامت افکند. پس از چند سال توقف در شهر اصفهان مجدداً به شوق پای بوسی آستان قدس رضوی به شهر مشهد مشرف و سپس به بیدخت گناباد عازم و در سال ۱۳۵۰ قمری از طرف حضرت قطب العارفین حاج شیخ محمدحسن صالح علیشاه گنابادی - طاب ثراه - مأذون در

ارشاد و به لقب درویش ناصر علی ملقب گردید.

باری مدت بیست سال از عمر گرانمایه شیخ به مطالعه کتب و فراگرفتن علوم سپری گردید. و مقام شامخ علمی او به درجه‌ای رسید که در رشته حکمت و فنون ادب دانشمندان بزرگ به استادی مسلم او اعتراف داشتند و بقیه عمر را نیز به تکمیل مطالعات و تعلیم و تدریس و ارشاد مشغول بود و کتبی چند به شرح زیر تألیف و تصنیف نمود:

۱- اسرار العشق تفسیر سورة یوسف (ع) به نظم با مقدمه‌ای به نشر و تفسیر آیات مصاحبه خضر و موسی به نظم در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برای نخستین بار چاپ، سپس مؤلف در سال ۱۳۶۵ هجری قمری برخی مثنویات و منتخبی از غزلیات خود و رساله‌ای به نام روح العرفان به آن اضافه نموده که در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۶۰ شمسی به وسیله نگارنده این شرح حال تجدید طبع گردید.

۲- بدایع الآثار که در حقیقت سوانح عمری مؤلف است و به مناسبت بعضی امور تاریخی و ادبیّه ذکر شده.

۳- بساط العشق و المحبة رساله‌ای است در عشق، فارسی است.

۴- تحفة السفر که تقریباً سفرنامه مؤلف است تا سال ۱۳۲۹ قمری.

۵- تعلیقات بر کتاب کفایة الاصول مرحوم آیه‌الله خراسانی تا مبحث فور و تراخی، عربی است.

۶- تعریب کتاب الخط و الخطاطین که در مصر است.

۷- جنة النفوس در احکام صوم و اسرار آن عربی است.

۸- جذبات الهیّه که همین کتاب است. منتخباتی است از غزلیات مولانا جلال الدین محمد رومی که به اسم شمس تبریزی است و در حقیقت خلاصه و گلچینی است از کتاب کلیات شمس تبریزی با مقدمه و حواشی مفیده و تصحیح غزلیات. نخستین بار در سال ۱۳۱۹ به چاپ رسیده و اینک که سال ۱۳۷۷ شمسی است برای بار دوم تجدید طبع گردید.

۹- حیاة الانسان فی تسبیح الاعیان.

۱۰- حیات جاوید منتخب معراج السعادة نراقی در اخلاق بچاپ رسیده.

۱۱- دیوان النبوة فی الاسرار السلوکیه - عربی است.

۱۲- رساله‌ای در ذکر خفی و جلی.

۱۳- رشحات الاسرار شرح چند حدیث که به عربی است.

۱۴- سعادات النجفیه فی شرح العدلیّه به عربی است.

۱۵- شمس التواریخ مشتمل بر شرح احوال فقها و حکما و عرفا و شعرا و ادبا. در سال ۱۳۳۱

قمری برای نخستین بار چاپ و سپس مؤلف در سال ۱۳۶۵ قمری دوره دوم آن را مفصل تر و با توجیهات و تعلیقات کامل تر نگاشته و مجموعه‌ای از اشعار خود نیز به آن اضافه نموده که در سال ۱۳۴۵ شمسی به وسیله نگارنده این شرح حال تجدید چاپ شده است.

۱۶- طرائف الحکم در حکمت الهی و طبیعی - عربی است.

۱۷- فلسفه شریعات رساله‌ای است فارسی چاپ شده.

۱۸- قیسات الاسرار در عرفان و تصوف - فارسی است.

۱۹- گلزار اسرار در عرفان - فارسی است.

۲۰- گلهای همهرنگ کشکول مانند است دارای مطالب متنوعه - فارسی است.

۲۱- لوامع الانوار منظومه‌ای است در عرفان و تصوف با شرح آن.

۲۲- مصابیح العقول در مطالب حکمی و اصول عقاید و نظری در علم اصول فقه و اخلاق.

۲۳- مظاهر الانوار در اصول عقاید و در حقیقت الهیات به معنی اخص - فارسی است.

۲۴- معرفة الروح، فارسی است چاپ شده.

۲۵- مجمع الفیوضات شرح صلوات محی الدین عربی است.

۲۶- نامه سخوران شرح حال و آثار شعرا و ادبای ایران پس از دوره مشروطیت تا سال ۱۳۱۶

شمسی به چاپ رسیده.

۲۷- نورالابصار در شرح حال نورعلیشاه اصفهانی و آثار نظم و نثر او، به چاپ رسیده.

۲۸- هدایة الامم در اثبات نبوت حضرت محمد (ص) و حال تورا و انجیل فعلی و اشارات و

بشارات آن کتب به نبوت آنحضرت، چاپ شده است.

علاوه بر آثار مذکور، شیخ در سال ۱۳۰۵ شمسی مجله‌ای به نام عنقا (علمی - ادبی - اخلاقی - فلسفی - اجتماعی) تأسیس کرد و یک سال به نوشتن و طبع دوازده شماره آن ادامه داد. مرحوم شیخ در شاعری و سخن سرایی یدی طولی داشت و در اشعار خود شمس تخلص می نمود. مقالات و اشعار بسیاری در روزنامه‌های عرفان و اخگر اصفهان و مجله معارف تهران و آینده ایران و غیره از او به یادگار است.

مرحوم شیخ با کمال فضل و تبخّری که در علوم مختلف داشت و اغلب در موقع تحقیق معانی و بحث در مطالب عرفانی سحر بیان خاص داشته و به مصداق انّ من البیان لسحر اّ همواره مجلسیان را مجذوب خود می نمود معذالک اکثر اوقات سکوت و صبر و حوصله و آرامش خاطر و تواضع و ادب ملازم حال او بود.

با عموم طبقات به وضع مطلوبی سلوک می کرد و در میان مردم طوری می نشست که اگر کسی

او را نمی‌شناخت و دفعهٔ اول ملاقات بود، وی را با دیگران نمی‌توانست فرق بگذارد. پیوسته از لغو اعراض داشت، بردباری در مصائب و تحمل شدائد مجبول و مفطور او بود. هیچگاه از درد شکایت نداشت چنانکه چندین سال ابتلاء به درد پا داشت و با این حال آنی از ترویج علم و دانش فارغ ننشست. اغلب در مجالسی که حضور داشت، به قدری مؤدب و ساکت می‌نشست که دیگران تحت تأثیر کمال و ادب او واقع شده و گاهی اتفاق می‌افتاد که سکوت این مرد حق طوری همه را احاطه می‌کرد که اگر کسی از بیرون اطاق می‌خواست وارد شود خیال نمی‌کرد اصلاً در این سرا کسی هست. در مکالمه و گفتگو دل‌های همه را به طرف گفتار خود جلب می‌فرمود. در تحقیق معانی کمتر کسی با وی برابری می‌نمود به قدری در تشریح مطالب مسلط بود که همگان از عارف و عامی استفاده و استفاضه می‌نمودند. تسلی دهندهٔ مصیبت زدگان و دلسوز بیچارگان بود و به احوال پرسی رنجوران قدم رنجه می‌فرمود و آلام بیماران را با عیادت و محبت خود تسکین می‌بخشید. صبر و شکیبایی در مقابل ناملایمات پیشهٔ او بود و از هیچ صدمه و رنجی گریزان نبود. با شدائد می‌ساخت و هیچگاه از تنگی زندگی شکایت نداشت و جز رضای حق و خدمت خلق چیزی را معتبر نمی‌شناخت. تاریخ فوت او شب هفتم فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی مطابق پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۶۶ قمری و سن شریفش ۶۳ سال بود. مزار وی در قبرستان تخت فولاد اصفهان می‌باشد که به تکیهٔ درویش ناصر علی معروف است. اشعار زیر را این فقیر متخلص به عبدی به مناسب رحلت آن مرحوم سروده:

آن ادیب و حکیم بی‌همتا
متخلص به شمس و شمع هدی
هادی راه سالکان صفا
شب پنج جمادی الاولی
محو در عشق خالق یکتا
شد مخلص به جنت المأوی
در بهشت برین و عرش علا
کس ندارد بقا به غیر خدا

اسدالله عارف دانا
بود ایزد گشسب واله حق
داشت ناصر علی زدوست لقب
سیصد و شصت و شش فزون ز هزار
دعوت حق شنید و شد از شوق
کرد رحلت از این سرای مجاز
متصل شد به رحمت یزدان
گفت عبدی سلیلش این اشعار

تهران - مهرماه ۱۳۷۷ - جمادی الثانی ۱۴۱۹

عبدالباقی ایزد گشسب

تصویر منسوب به مولانا

مقدمه چاپ اول

به نام یزدان مهربان

نگارنده این نامه که براستی مصداق این رباعی منسوب به مولانا جلال الدین رومی می باشد:

دستار و سر و جبّه من هر سه بهم قیمت کردند یک درم چیزی کم
نشیدستی تو نام من در عالم من هیچ کسم، ز هیچ هم چیزی کم

از عنفوان جوانی و بدایات زندگانی پس از تحصیل ادبیات و علوم منقول و معقول، گریبانم گرفتار عشق به یافتن حقایق امور و دقایق معرفت شد. دلباخته مردان راه و مفتون عارفان آگاه شده، جمعی دانایان و گروهی از بینایان و اهل ذوق و حال را خدمت کرده و از این باده صافی به مقدار کافی گاه گاه نوشیده و از این حلوای تن تنانی (که تا نخوری ندانی) کام جانم چشیده، پیداست این چنین دلباخته به سخنان اهل معرفت و اشعار و غزلیات آنها شوق و ذوقی داشته، در مجالس حال به خوانندگان اشعار و غزلیات عرفانی گوش استماع داشته و به مصداق: «الْقَوْلُ الطَّيِّبُ مَلِكُ الْمَوْتِ لِلصُّوفِيَةِ»^۱ حالاتی بر او دست می داده و گوش جانش گویی سخنان غیبی می شنیده؛ به ویژه اشعار مولانا جلال الدین محمد رومی که مطالعه اش ابواب فتوحات غیبی بر دل می گشاید و استماعش جان را استعداد طیران به اوج قدس لاهوت می دهد. هیچگاه سخنان گرم پرحرارت و شوق و شورانگیز آن مجذوب جذبات الهیه را استماع ننمودم جز آنکه از خود بیخود و متوجه حقایق معانی و دقایق ربّانی آن می شدم.

چون کلیات غزلیات آن عارف بزرگ و مهین گوینده اسرار جذب و سلوک طریقت را در لباس نظم می خواندم، بحر محیطی و اقیانوس بزرگی می یافتم و آرزو می کردم که اگرچه بحر در کوزه و سبو نگنجد ولی انتخابی از این چندین هزار گوهر آبدار بهتر بود.

انتخابی به نام شمس الحقایق ادیب سخنگوی و سخندان و عارف و شاعر فصیح ایران

(۱) سخن خوب دلکش برای صوفیه مانند ملک الموت است در جذب به عالم اعلی.